

الگوی برای جنوب جهانی

برای دنیا همکاری چین - روسی - ایران - کره شمالی جدی است

دیپلماسی ایرانی: من ویکتور چا (Victor Cha)، رئیس ژئوپلیتیک و سیاست خارجی در CSIS، و رئیس کره و استاد دانشگاه جورج تاون هستیم. امروز قصد داریم به بررسی جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی روابط رو به رشد چین، روسیه، ایران و کره شمالی می‌پردازد که ما آن را CRINK می‌نامیم. محققان ما، همانطور که خواهید دید، داده‌های بسیار منحصر به فردی را در این زمینه جمع‌آوری کرده‌اند که در این جا ارائه می‌کنند.

این یکی از مهمترین تحولات در اختلال نظم لیبرال است. یکی از اولین کسانی که خطر این گروه‌بندی را شناسایی کرد، دکتر آندره آکندال-تیلور (Dr. Andrea Kendall-Taylor) و ریچارد فونتین (Richard Fontaine) بودند که مقاله‌ای بسیار مهم در این زمینه را فارن افرز نوشتند. بنابراین، ما به ویژه خوشحالیم که او امروز می‌تواند به ما بپیوندد. همان‌طور که بحث خواهیم کرد، شواهد روشنی از همکاری بین این گروه که برای منافع ایالات متحده مضر است، مانند همکاری کره شمالی و روسیه در زمینه تسلیحات و تامین نیرو برای جنگ پوتین در اوکراین وجود دارد، اما بسیاری از این اتفاقات در سایه رخ می‌دهد. جمع‌آوری داده‌ها دشوار است زیرا تعاملات، چه دیپلماتیک، چه نظامی و چه تجاری، لزوماً همه به صورت خود گزارش دهی نیستند. اما محققان ما سخت تلاش کرده‌اند تا این شکاف تحقیقاتی را شناسایی و پر کنند و سه مقاله ارزشمند در مورد روابط دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی بین چهار کشور نوشته‌اند که امروز ارائه خواهند داد.

در اینجا من نویسندگان و شرکت کنندگان در بحث را معرفی می‌کنم. دکتر بانی لین (Dr. Bonny Lin) مدیر و مشاور ارشد CSIS است، جایی که او پروژه قدرت چین را اداره می‌کند. او پیش از این سمت‌های رهبری در RAND و به عنوان مشاور ارشد چین در پنتاگون را بر عهده داشته است. و دکترای خود را در ییل گرفته است. دکتر ماریا اسنگوویا (Dr. Maria Snegovaya) عضو ارشد برنامه اروپا، روسیه و اوراسیای ماست. او همچنین عضو فوق دکترای در دانشکده خدمات خارجی جورج تاون است. او نویسنده کتاب "وقتی چپ به راست حرکت می‌کند" است که سال گذشته توسط آکسفورد منتشر شد و به ظهور راست پوپولیستی در اروپای پس از کمونیسم می‌پردازد. او دکترای خود را در کلمبیا گرفته است. مونا یعقوبیان (Mona Yacoubian) مدیر و مشاور ارشد CSIS است و برنامه خاورمیانه ما را اداره می‌کند. او پیش از این معاون رئیس مرکز خاورمیانه و شمال آفریقا در موسسه صلح ایالات متحده بود. او همچنین معاون دستیار مدیر در USAID بود. او مدرک کارشناسی و کارشناسی خود را از هاروارد و دوک دارد.

و امروز علاوه بر من، دو نفر دیگر نیز در این بحث شرکت دارند. دکتر آندره آکندال-تیلور، که همین الان از او نام بردم، عضو ارشد و مدیر برنامه امنیت فراآتلانتیک در مرکز امنیت نوین آمریکاست. او نویسنده مقاله‌ای است که قبلاً به آن اشاره کردم. او پیش از این در جامعه اطلاعاتی به عنوان معاون NIO برای روسیه و اوراسیا خدمت کرده و دکترای خود را در UCLA به پایان رسانده است. و در آخر، هنریتا لوین (Henrietta Levin) عضو ارشد کرسی فریمن در مطالعات چین در CSIS است. او تجربیات زیادی در دولت ایالات متحده دارد، پیش از این به عنوان معاون میز چین در وزارت امور خارجه و همچنین دوره‌هایی در NSC و به عنوان مدیر چین و مدیر آسیای جنوب شرقی خدمت کرده است. او مدرک کارشناسی و کارشناسی خود را از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی دارد.

بانی لین: تیم من مسئول مقاله‌ای در مورد روابط امنیتی CRINK بود. بنابراین، ما به همکاری رو به رشد بین هر چهار کشور نگاه کردیم. و واقعاً شاهد بودیم که همکاری امنیتی توسط چین و روسیه تقویت می‌شود. و کاری که من از وقتم برای انجام آن استفاده خواهم کرد، برجسته کردن برخی از یافته‌های اصلی این مقاله است.

اولین یافته، این است که همکاری نظامی و امنیتی بین چین، روسیه، ایران و کره شمالی پس از حمله روسیه به اوکراین واقعاً تسریع شده است. ما برای تجزیه و تحلیل این همکاری، انواع همکاری را بر اساس انواع مختلف تقسیم کردیم. ابتدا دیدیم که ایران و کره شمالی از نظر پرسنل نظامی حمایت مستقیم زیادی از روسیه می‌کنند. شاید دیده باشید که ایران پهپاد، مری پهپاد و تکنسین فرستاده است. همچنین گزارش‌هایی مبنی بر اعزام مزدوران زیادی از کره شمالی وجود داشته است. کره شمالی تا ۱۵۰۰ نیرو به نمایندگی از روسیه به اوکراین اعزام کرده است. ما همچنین می‌دانیم که ۱۰۰۰ مهندس و حدود ۵۰۰۰ کارگر ساختمانی نیز در آنجا بوده‌اند.

ما در آنجا ردیفی برای چین در نظر نگرفتیم، اما گزارش شده است که تا ۱۵۰ مزدور چینی در اوکراین به نمایندگی از روسیه کار می‌کردند. و من خاطرنشان می‌کنم که اگرچه دولت چین می‌گوید هیچ رابطه‌ای با این مزدوران ندارد، اما شهروندان خود را از مزدور بودن در روسیه – در اوکراین – محدود یا ممنوع نکرده است، همانطور که دیدیم نپال این کار را کرد. بنابراین، من این را خواهم گفت – این یک اشتباهی بود که احتمالاً باید بعداً اضافه کنیم.

علاوه بر پرسنل برای – برای حمایت از روسیه در جنگ، ما همچنین دیدیم که کره شمالی و ایران نیز سیستم‌های تسلیحاتی و مهمات، از جمله مهمات پرسه زن، گلوله‌های توپخانه، پهپادها، موشک‌های ضد تانک، تفنگ‌ها و موشک‌های کوتاه و میان‌برد را در اختیار روسیه قرار می‌دهند.

از نظر تاریخی اولین بار روسیه بوده که به آن کشورها سلاح منتقل کرده است. اما در جنگ اوکراین روسیه مقدار زیادی سلاح از ایران و کره شمالی وارد می‌کرد. ما همچنین شاهد – کالاهای دو منظوره برای همکاری در صنایع دفاعی نیز بوده‌ایم.

ما همچنین دیدیم که ایران مهمات و پهپادهای پرسه زن را در روسیه توسعه داده و همچنین فناوری هدایت هوش مصنوعی، سیستم‌های ضد پارازیت و کلاهک‌های پیشرفته را با روسیه به اشتراک گذاشته است.

ما همچنین در گزارش خود امضای توافق‌نامه‌های همکاری دفاعی جدید را شاهد بودیم. اولین توافق‌نامه‌ای که امضا شد در سال ۲۰۲۴ بود، پیمان مشارکت جامع استراتژیک بین کره شمالی و روسیه. فکر می‌کنم اشاره به این نکته مهم است که ماده چهارم این پیمان می‌گوید که هر یک از دو کشور، اگر در اثر یک تهاجم مسلحانه در وضعیت جنگی قرار گیرند، باید بدون تأخیر با تمام امکانات موجود خود کمک‌های نظامی و سایر کمک‌ها را ارائه دهند. این متن مانند مثلاً پیمان آتلانتیک شمالی که در آن حمله به یکی به منزله حمله به همه است، نیست. اما از نظر کمک فوری، لحن بسیار قوی‌ای دارد، هرچند مشخص نمی‌کند که این کمک باید چه باشد.

و سپس در ژانویه ۲۰۲۵، روسیه و ایران پیمانی با نام مشابه در مورد مشارکت جامع استراتژیک امضا کردند. اما به نظر من این پیمان از نظر لحن در این پیمان کمی ضعیف‌تر است. و در مورد همکاری دفاعی پیشرفته است. و هر دو کشور را به همکاری در مورد تهدیدات مشترک، افزایش همکاری فنی نظامی، رزمایش‌های مشترک و به اشتراک گذاشتن اطلاعات و تخصص امنیتی متعهد می‌کند. این پیمان بند دفاع متقابل ندارد و روسیه را به دفاع از ایران ملزم نمی‌کند.

بنابراین، وقتی به طور کلی به این چهار کشور نگاه می‌کنید، یک پیمان دفاعی بین روسیه و کره شمالی، یک پیمان دفاعی بین روسیه و ایران را می‌بینید. و البته، علاوه بر آن، ما هنوز پیمان دفاعی قبلی بین چین و کره شمالی را داریم که در سال ۲۰۲۱ به مدت ۲۰ سال تمدید شد. جالب اینجاست که در ماه ژوئیه امسال شاهد انجام کاری بسیار نادر از سوی چین بودیم، که جشن شصت و چهارمین سالگرد پیمان دفاعی چین و کره شمالی، هم در پیونگ یانگ و هم در پکن بود. این خیلی نادر است چون هیچ کس شصت و چهارمین سالگرد را جشن نمی‌گیرد، و معمولاً چینی‌ها هم نمی‌گیرند. اما این دوباره به ما نشان می‌دهد که ما ارتباط بیشتر و بیشتری بین این بازیگران به طرق مختلف را شاهد هستیم.

همچنین ما رزمایش‌های نظامی مشترک بین چهار کشور را شاهد بوده‌ایم. آنها رزمایش‌های نظامی مشترک زیادی دارند. ما از سال ۲۰۲۲ شاهد افزایش رزمایش به شکلی هستیم که قبلاً در بین همه بازیگران مختلف، به ویژه در چین و روسیه، ندیده‌ایم. من خاطرنشان می‌کنم که این رزمایش‌ها به این معنی نیست که چین، روسیه یا هر یک از این کشورها به سطح قابلیت همکاری بین ایالات متحده و نزدیکترین متحدان ما نزدیک شده‌اند. این عمدتاً مربوط به رزمایش این کشورها در مجاورت یکدیگر، چه به صورت موازی و چه با درجه‌ای از هماهنگی است. بنابراین، مهم است که ببینیم روندها در کجا قرار دارند، اما بیایید خیلی دور نشویم که بگوییم آنها به همان سطح همکاری نظامی که ما با متحدان و شرکای خود داریم، نزدیک هستند.

بیشتر این رزمایش‌ها دوجانبه هستند. ما شروع به دیدن رزمایش‌های سه‌جانبه بیشتری کرده‌ایم. سه‌جانبه‌ی پایدارتر، چین، روسیه و ایران است. ما یک مورد از چین، روسیه و کره شمالی را دیدیم که کره شمالی در آن تمرین نظامی حضور داشت. این کشور به طور کامل در آن شرکت نداشت. و همه اینها به دومین یافته اصلی ما در مطالعه‌مان منجر می‌شود، که همکاری امنیتی یا افزایش روابط بین این چهار بازیگر عمدتاً از طریق کانال‌های دوجانبه یا سه‌جانبه بوده است. در واقع ما هیچ همکاری رسمی عمده‌ای را در سطح چهارجانبه ندیده‌ایم. بنابراین، هیچ مدرک روشنی از اینکه هر چهار بازیگر به طور قابل توجهی در فضای نظامی فعالیت کنند، وجود ندارد.

حدس می‌زنم، شاید یک استثنا وجود داشته باشد، اما واقعاً بازیگران در فضای نظامی نیستند، رژه نظامی سوم سپتامبر در چین بود که در آن رئیس‌جمهور شی جین پینگ را در کنار ولادیمیر پوتین از یک طرف و کیم جونگ اون از طرف دیگر دیدیم و رئیس‌جمهور ایران در پشت بود. بنابراین، این حداقل از دیدگاه چینی‌ها به شما نشان می‌دهد که کدام دو بازیگر برای آنها مهمترین هستند، روسیه و کره شمالی، و ایران در درجه دوم اهمیت. اما این یکی از محدود مواردی است که همه این رهبران را در یک صحنه می‌بینیم. همچنین اشاره می‌کنم که تقریباً در همان زمان، زمانی که کیم جونگ اون در چین بود، در اجلاس سازمان همکاری شانگهای در تیانجین نیز شرکت کرد. بنابراین، ایران، چین و روسیه همگی بخشی از سازمان همکاری شانگهای هستند. کره شمالی درخواست عضویت رسمی نداده و ندارد. اما جالب است که به آینده نگاه کنیم و ببینیم آیا کره شمالی ممکن است به طور موقتی در رویدادهای سئو بیشتری شرکت کند، جایی که ممکن است شاهد رزمایش‌های نظامی یا فعالیت‌های نظامی بیشتری باشیم.

بنابراین، فراتر از این نوع، حدس می‌زنم، مشارکت آشکارتر هر چهار بازیگر، ما سطوح پراکنده‌ای از مشارکت را شاهدیم. یک نمونه از این، کارگران کره شمالی هستند که برای کار در کارخانه‌های پهلاد که به فناوری ایران متکی هستند و تولید پهلادهای ساخته شده با تجهیزات چینی به روسیه اعزام می‌شوند. و بنابراین، به عبارت دیگر، ما می‌بینیم که هر چهار بازیگر در بخش‌های مختلف یک نتیجه برای حمایت از جنگ مشارکت می‌کنند. بنابراین، در مقایسه با مثلاً رزمایش‌های نظامی، که در آن هر چهار بازیگر یا سه بازیگر را می‌بینید که همزمان عمل می‌کنند، کمی کمتر واضح است. اما باید به این اشکال مشارکت و همکاری پراکنده‌تر توجه کنیم.

با نگاهی به نحوه همکاری چین، روسیه، کره شمالی و ایران در درگیری اوکراین، سوال بعدی ما این بود که این مدل تا چه حد می‌تواند در جاهای دیگر تکرار شود، یا فقط مختص اوکراین است؟ بنابراین، بخش دوم مقاله ما بررسی کرد که آیا این نوع همکاری را در ایران می‌توان دید؟ در طول جنگ اسرائیل با ایران شاهد ارائه پرسنل نظامی به ایران توسط هیچ یک از بازیگران نبودیم. اما پس از آن شاهد انتقال سلاح‌های زیادی از روسیه به ایران بودیم. و البته، قبل از آن نیز انتقال این سیستم‌های تسلیحاتی وجود داشت. هیچ کدام از این موارد در طول جنگ اتفاق نیفتاد، اما این را هم در نظر بگیریم که این جنگ بسیار کوتاه بود.

من فکر می‌کنم یکی از مهمترین انتقالات از روسیه که اخیراً گزارش شده است، معامله ۶.۵ میلیارد دلاری برای ۴۸ جت سوخو-35 بود. برداشت من این است که این بزرگترین انتقال تسلیحات روسیه از زمان حمله روسیه به اوکراین است. ما همچنین شاهدیم که ایران به جای سیستم GPS ایالات متحده به سیستم ناوبری BeiDou چینی روی آورده است. دسته سوم در اینجا کالاهای دو منظوره و همکاری در صنعت دفاعی است. ما قبل از جنگ شاهد بودیم که کالاهای دو منظوره

چینی زیادی برای پشتیبانی از فناوری موشکی روسیه وجود داشت. ما از ماه ژوئیه گزارش مشابهی ندیده‌ایم، اما من حدس می‌زنم که همان نوع نقل و انتقالات در حال وقوع است. اگرچه مطمئن نیستیم.

ما شاهد همکاری‌های دفاعی جدیدی نیستیم. همکاری‌های دفاعی مانند رزمایش نظامی نیستند. و البته لازم هم نیست هر سال آنها را امضا کنید. در عین حال برخی رزمایش‌های مشترک را شاهد بودیم. اما همین هم عجیب است. اگر به اکتبر ۲۰۲۵ بروید، به طرز عجیبی رزمایش‌های نظامی بسیار کمتری در بین هر چهار بازیگر در سال ۲۰۲۵ را شاهد هستیم. من در حال حاضر توضیحی برای این موضوع ندارم.

در رابطه با بررسی آنچه برخی از همکاری‌ها را هدایت می‌کند، آنچه تفاوت‌های همکاری روسیه برای اوکراین را در مقابل ایران در درگیری ایران و اسرائیل توضیح می‌دهد، من و تیمم به چند عامل رسیدیم. اولین عاملی که برجسته می‌شود محاسبات فراملی به علاوه عدم تقارن قدرت است. ما معتقدیم که در جنگ اوکراین کمک‌های زیادی به روسیه شد، زیرا روسیه بسیار قدرتمند است و می‌تواند کمک‌های زیادی به کشورهای دیگر ارائه دهد. بنابراین، برای مثال، می‌دانیم که به عنوان بخشی از پیشنهاد به چین، روسیه حاضر بود فناوری‌های کلیدی، از جمله برای زیردریایی زیردریایی بالستیک هسته‌ای جدید نوع 096 را در اختیار چین قرار دهد. و اکنون اسنادی فاش شده وجود دارد که نشان می‌دهد روسیه مایل است تجهیزات قابل توجهی را که می‌تواند در حمله چین به تایوان کمک کند، در اختیار چین قرار دهد.

ما می‌دانیم که روسیه از کره شمالی و ایران فناوری پهبادهای تهاجمی و سایر فناوری‌ها دریافت کرده است. و سپس ویکتور و تیمش کار بسیار خوبی انجام داده‌اند و نشان داده‌اند که کره شمالی چیزی بین ۹ تا ۱۲ میلیارد دلار (دلار) برای آنچه به روسیه ارائه داده، به دست آورده است. برخی دیگر از عواملی که ما نیز به آنها اشاره کردیم و در رژه ماه سپتامبر چین به نمایش گذاشته شد، فاصله جغرافیایی بود. بنابراین برای چین، و فکر می‌کنم برای روسیه نیز، این واقعیت که چین و کره شمالی – بنابراین برای چین، این واقعیت که روسیه و کره شمالی همسایه‌های آن هستند، و برای روسیه این واقعیت که چین و کره شمالی همسایه‌های آن هستند، همیشه به این معنی خواهد بود که این دو کشور همیشه بر ایران، کشوری که در یک صحنه دورتر قرار دارد و پیامدهای مستقیم کمتری دارد، اولویت خواهند داشت.

همچنین دریافتیم که، حداقل هنگام بررسی جنگ ایران، باید در نظر می‌گرفتیم که روسیه از قبل درگیر جنگ بود و پهنای باند و همچنین قابلیت‌های پشتیبانی محدودی داشت. به عبارت دیگر، با بررسی همزمانی جنگ و خستگی. و نکته آخر در مورد درگیری ایران، و به نظر من احتمالاً احتیاط زیادی را در هر دو طرف چین، روسیه و کره شمالی توضیح می‌دهد، دخالت ایالات متحده در درگیری ایران و اسرائیل بود. همه این بازیگران به رابطه خود با ایالات متحده بسیار اهمیت می‌دهند. و این واقعیت که ایالات متحده در حملات به ایران شرکت کرد، احتمالاً به این بازیگران در ارائه پشتیبانی، در مقایسه با روشی که ایالات متحده در درگیری روسیه و اوکراین از آن فاصله بیشتری داشته است، مکث بیشتری می‌دهد.

آخرین یافته، همانطور که همه چیز را جمع‌بندی می‌کنم و به عنوان مقاله‌مان برمی‌گردم، این است که وقتی به همکاری بین هر چهار کشور نگاه می‌کنیم، واقعاً چین و روسیه را به عنوان یک محرک می‌بینیم. آنها لنگر این رابطه را تشکیل می‌دهند. و بازیگران ضعیف‌تر، کره شمالی و ایران، در این امر نقش دارند.

ماریا اسنگووا: ما به جنبه اقتصادی همکاری نگاه کردیم. و تأکید می‌کنم که برخلاف داستان بانی که به طور خاص به جنبه امنیتی نگاه می‌کند، پویایی اقتصادی ممکن است به اندازه درجه نظامی همکاری آشکار نباشد، زیرا تا حد زیادی توسط عوامل دیگری – مانند نیازهای زمان جنگ، فاصله جغرافیایی، پرچم بانی، تمرکز بر خودکفایی، بی‌اعتمادی، مزیت نسبی و سایر عواملی که مداخله می‌کنند – هدایت می‌شود. به عنوان مثال، ما به عنوان مقایسه، قدرت‌های محور دوران جنگ جهانی دوم را در نظر گرفتیم که اگرچه به وضوح از نظر نظامی یکپارچه بودند، اما لزوماً آن پویایی را در همکاری اقتصادی منعکس نمی‌کردند.

نکته دومی که می‌خواهم مطرح کنم این است که روش‌شناسی رویکرد ما در درجه اول ردیابی داده‌های گمرکی در طول دوره زمانی طولانی از اوایل – از دهه ۲۰۱۰ – بود. متأسفانه، وقتی صحبت از کره شمالی و ایران می‌شود، داده‌ها کاملاً محدود

هستند. و حتی روسیه، جایی که ما قبلاً دسترسی خوبی به داده‌های گمرکی داشتیم، به طور فزاینده‌ای داده‌ها را سانسور و پنهان می‌کند. به عنوان مثال، می‌دانید، ما برخی از داده‌هایی را که از طرف چینی دریافت می‌کنید، که ظاهراً به روسیه ارسال می‌شود، بررسی متقابل می‌کنیم. به نوعی، روسیه هرگز فناوری حساس و کالاهای حساس را دریافت نمی‌کند. بنابراین مهم است که این را در نظر داشته باشید. برخی از نتیجه‌گیری‌های این تحلیل بر اساس داده‌هایی است که متأسفانه ناقص هستند.

در مجموع، آنچه می‌توانیم ببینیم، که بسیار شبیه به داستان بانی است، به وضوح همکاری بین چهار کشور در حال افزایش است. روسیه، کره شمالی، ایران و تا حدودی چین، انگیزه‌های مشابهی در فرار از تحریم‌ها، تلاش برای همکاری لجستیکی از نظر پرداخت‌ها، تولید دفاعی، با توجه به انزوای مالی فزاینده فناوری، و تمایل به کاهش وابستگی به دلار و بازار غرب دارند. با این حال، باز هم، بسیار شبیه به نتیجه‌گیری خلاصه امنیتی، ما اهمیت بسیار نامتوازی از همکاری را نیز می‌بینیم. چین کاملاً کلیدی، حیاتی و فعال‌ترین عضو اقتصادی گروه است، در حالی که بقیه همکاری‌ها نامتوازن است. و بخش عمده‌ای از روابط آنها از روابط رو به رشد روسیه و چین، به ویژه در کالاهای دو منظوره و انرژی ناشی است.

با این حال، هنوز ملاحظات تاکتیکی و عملگراییانه زیادی وجود دارد که در مورد آنها بحث خواهیم کرد، در حالی که قطعاً همسویی رو به رشدی وجود دارد، هیچ کس عجله‌ای برای حمایت از طرف مقابل ندارد، مگر اینکه به نحوی برای یک کشور خاص سودآور باشد. بنابراین ابتدا با تجارت و سرمایه‌گذاری شروع می‌کنم. همانطور که گفتیم، بخش زیادی از پویایی توسط تعامل اقتصادی دیپلماتیک فعال چین شکل می‌گیرد. چین مشارکت اقتصادی خود را با سه کشور دیگر گسترش می‌دهد، حتی اگر کاملاً نامتوازن و ناهموار باشد. به عنوان مثال، می‌توانید به قرارداد ۲۵ ساله نفت در برابر سرمایه‌گذاری با ایران، پروژه‌های کمربند و جاده، مشارکت استراتژیک بدون محدودیت با روسیه، تسلط تقریباً کامل بر تجارت کره شمالی و غیره نگاه کنید. حجم تجارت در طول این دوره، به ویژه در دوره پس از ۲۰۲۲، افزایش یافته است، اما عمدتاً از طریق چین.

تجارت بین این چهار کشور از سال ۲۰۲۱ تقریباً ۵۰ درصد افزایش یافته است، اما ۹۰ درصد این افزایش از طریق روابط چین و روسیه، عمدتاً در حوزه کالاهای دو منظوره و انرژی، انجام شده است. تجارت چین و روسیه به طور خاص از سال ۲۰۲۱ حدود ۵۰ درصد رشد داشته، و به طور خاص چین، همانطور که بانی اشاره کرده است، در درجه اول کالاهای دو منظوره را تأمین می‌کند. روسیه نیمه‌رساناها، ماشین‌آلات و اجزای کلیدی را از چین وارد می‌کند. فقط برای اینکه به شما اطلاعاتی بدهم، واردات قطعات ماشین‌آلات روسیه از چین به شدت افزایش یافته و از ۳۲ به ۸۰ درصد رسیده است. و بلبرینگ، باز هم سهم چین در واردات بلبرینگ روسیه، از سال ۲۰۲۱ تا کنون به ۳۴۵ درصد افزایش یافته است. عدد کاملاً قابل توجهی است.

به نظر می‌رسد این یک تخصص در بین کشورهاست. باز هم، همانطور که بانی اشاره کرد، در حالی که کالاهای دو منظوره، تقریباً کمتر در معرض تهدید تحریم هستند و چین در این مورد کاملاً محتاط است، کشورهای دیگری که بیشتر سهل‌انگار هستند - کمتر به تحریم‌ها اهمیت می‌دهند، مهمات، موشک و حتی نیروی کار به روسیه می‌دهند، مانند کره شمالی. در مورد ایران، پهپادهای شاهد، موشک‌های بالستیک، حتی اگر در حال حاضر روسیه کمتر به پهپادهای ایرانی وابسته باشد. با این حال، همان‌طور که اشاره کردم، در حالی که بخش عمده این رابطه توسط روابط دوجانبه چین و روسیه هدایت می‌شود، حتی در آنجا نیز این رابطه کاملاً نابرابر است.

همان‌طور که ما آن را توصیف می‌کنیم، در حالی که روسیه فقط یک شریک برای چین است، چین شریک روسیه است. فقط، دوباره، برای اینکه اعداد را به شما بگویم، روسیه اکنون حدود یک سوم، حدود ۳۰ درصد، از صادرات خود را به چین ارسال می‌کند، اما برای چین، روسیه تنها حدود ۶ درصد از واردات خود را تشکیل می‌دهد. بنابراین این فقط گواه روشنی از این نابرابری است. همچنین، در حالی که چین خوشحال است که مثلاً کالاهای را برای فروش به روسیه بفرستد، وقتی صحبت از سرمایه‌گذاری مستقیم در روسیه می‌شود، الگو بسیار متفاوت است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در روسیه نسبتاً کم است. این تا حدودی به دلیل خطرات مرتبط با تحریم‌هاست. روسیه فضای سرمایه‌گذاری خوبی ندارد. و البته، چین نیز با برخی چالش‌های اقتصادی روبه‌روست. در مجموع، سرمایه‌گذاری آن متوقف شده است. ما می‌بینیم که چین به این معنا، روسیه را در اولویت قرار نمی‌دهد.

همچنین، از سال ۲۰۲۴، توقف رشد تجارت بین روسیه و چین را شاهد بوده‌ایم. این تجارت در سال ۲۰۲۴ تنها ۲ درصد رشد داشته است. و در اوایل امسال در واقع ۹ درصد کاهش یافته است. این به دلیل اشباع بازار است. روسیه نیز با رکود اقتصادی مواجه است. و چین نیز در مورد تحریم‌های ثانویه بسیار محتاط شده است. وقتی صحبت از ایران و کره شمالی می‌شود، سهم آنها نسبتاً ناچیز است. با این حال، شایان ذکر است که ایران نفت زیادی به چین می‌فروشد و کره شمالی به شدت در انواع کمک‌ها و تجارت غیرقانونی به چین وابسته است.

در مجموع، فراتر از چین، می‌توانیم ببینیم که همکاری اقتصادی بین روسیه، ایران و کره شمالی نیز عمیق‌تر شده است. همچنین مشارکت‌های استراتژیکی بین مسکو و ایران امضا شده است. آنها با هم در حال توسعه کریدور تجاری شمال - جنوب هستند. ما نیز این موضوع را پیگیری می‌کنیم. همچنین پیمان دفاعی و تجاری روسیه و کره شمالی وجود دارد که آن هم - و قبلاً بخشش بدهی توسط دو کشور وجود داشت. و این هماهنگی همچنین توسط تعدادی از پلتفرم‌های چندجانبه از جمله سازمان همکاری شانگهای، بریکس، ابتکار کمربند و جاده و غیره، تقویت شده است. در مجموع، چین واسطه‌ای کاملاً حیاتی و ضروری در تمام این روابط است و دیگران بسیار بیشتر از چین به آنها وابسته هستند.

حالا، نکته سومی که می‌خواستم مطرح کنم، انرژی است. قبلاً اشاره کرده‌ام که بخش زیادی از این افزایش تجارت بین کشورها ناشی از تجارت انرژی است. روسیه در نتیجه تحریم‌های اقتصادی، صادرات نفت خود را از اروپا به آسیا تغییر مسیر داده است. و چین و هند بخش عمده‌ای از این پویایی را جذب کرده‌اند. با این حال، ایران نیز صادرات نفت خود را به چین در پنج سال گذشته افزایش داده است. صادرات نفت ایران به چین تقریباً ۴۰۰ درصد افزایش یافته است، فقط برای اینکه داده‌ها را به شما بدهم. با این حال، چین همچنان در مورد این پویایی بسیار محتاط است و مشتاق نیست که بیش از حد به منابع نفتی روسیه و ایران متکی باشد. به عنوان مثال، همچنان به استفاده از نفت سایر تأمین‌کنندگان مانند عربستان سعودی، مالزی، عراق و برزیل ادامه می‌دهد. بنابراین، می‌توانید عمل‌گرایی محتاطانه‌ای را از طرف چینی نیز در اینجا مشاهده کنید.

با این وجود، این رابطه برای همه طرف‌های درگیر کاملاً سودمند است. با روسیه و ایران، چین منابع انرژی با تخفیف دریافت می‌کند. و روسیه و ایران ارزش معتبر مورد نیاز خود را دریافت می‌کنند. هنوز محدودیت‌هایی در این روابط وجود دارد، تنگنای لجستیکی متعدد، رقابت بین روسیه و ایران برای بازارهای آسیایی، به ویژه با اشباع شدن بازارهای نفت، افزایش عرضه نسبت به تقاضا. همچنین، وقتی صحبت از نقش روسیه در تأمین گاز چین می‌شود، کم و بیش همین پویایی با چین محتاط را شاهد بوده‌ایم.

در حالی که از سال ۲۰۲۱، واردات گاز روسیه از طریق خط لوله چین از ۱۳ به ۴۰ درصد و واردات LNG از ۶ به ۱۱ درصد افزایش یافته است، وقتی صحبت از مثلاً خط لوله قدرت سیبری ۲ - خط لوله بسیار مورد نیاز که روسیه مدتی است لایه می‌کند و آن را پیش می‌برد - می‌شود، می‌بینیم که چین هنوز در مورد قیمتی که روسیه ارائه می‌دهد به توافق نرسیده است، مگر اینکه تخفیف بیشتری داده شود. بنابراین، چین هیچ عجله‌ای برای برآورده کردن تقاضای روسیه ندارد. و این چیزی است که ما به طور مداوم می‌بینیم. همکاری در حوزه انرژی قوی است، اما عمل‌گرایانه. بیشتر شبیه معامله است تا اتحاد.

همچنین حوزه دیگری از همکاری بین کشورهایی که ما دنبال می‌کنیم، عمدتاً در حوزه مالی است. این یک نوع حوزه جدید و بسیار جالب است که در آن کشورها سعی می‌کنند با استفاده از نوآوری‌های مختلف، تحریم‌های غرب را دور بزنند. و برای انجام این کار، آنها تعدادی از جایگزین‌های خود را برای سیستم‌های مالی تحت سلطه غرب، مانند پلتفرم‌های پرداخت کارت داخلی، در مورد روسیه و چین، همچنین سیستم‌های پرداخت بین بانکی جدید و جایگزین‌هایی برای سوئیفت، معرفی می‌کنند. و به طور فزاینده‌ای، سعی می‌کنند از آنها در معاملات متقابل استفاده کنند.

همچنین تلاشی برای استفاده از ارزهای دیجیتال یا حداقل بررسی نحوه استفاده خلاقانه از آنها در همکاری بانک‌های مرکزی وجود دارد. بانک‌های روسیه و چین طرح‌های متقابل بسیار جالبی را توسعه داده‌اند. اساساً، آنها با هماهنگی مرزهای خود و وارد کردن ذخایر ارزی در داخل هر کشور، تجارت را تحت تحریم‌ها حفظ می‌کنند. بنابراین، آنها اساساً، مانند، ندارند - این ارزشی به عبور از مرزها ندارد. و آنها همچنین در مورد پلتفرم‌های مختلف، مانند استفاده از ارزهای دیجیتال بانک مرکزی، کاملاً نوآور هستند.

با این حال، هنوز محدودیت‌هایی در اینجا وجود دارد. یوان کاملاً قابل تبدیل نیست. چین از نظر قرار گرفتن در معرض تحریم‌های ثانویه بسیار محتاط است. و ایران و کره شمالی سیستم بانکی نسبتاً منزوی دارند که باز هم محدودیت‌هایی برای همکاری بیشتر ایجاد می‌کند. من تأکید می‌کنم که تحریم‌های اخیر اعلام شده توسط دونالد ترامپ علیه شرکت‌های تولیدکننده انرژی روسیه، لوک اویل و روسنفت، که در مجموع حدود ۵۰ درصد از صادرات نفت خام روسیه را تشکیل می‌دهند، آزمایشی برای سنجش میزان احتیاط چین و میزان تمایل آن برای کمک اساسی به روسیه در این پویایی خواهد بود.

در مجموع، همکاری کاملاً نامتوازن است. وزن کشورهای شرکت‌کننده بسیار نابرابر است. چین قطعاً بر همه این روابط تسلط قابل توجهی دارد، حتی اگر رشد تجارت و همکاری اقتصادی قطعاً توسط روسیه و چین در درجه اول در چهار سال گذشته هدایت شده باشد. کسری‌های زیرساختی متعدد با پیوندهای لجستیکی، کانال‌های مالی ضعیف وجود دارد. بی‌اعتمادی همچنان پابرجاست - به‌ویژه، به عنوان مثال، وقتی صحبت از روسیه و ایران می‌شود. و اولویت‌های استراتژیک مشخصی وجود دارد. چین همچنان به دنبال رشد پایدار است، در حالی که روسیه، ایران و کره شمالی بقا و اساساً افزایش تقابل با غرب را در اولویت قرار می‌دهند.

روی هم رفته، آنچه آنها را از نظر سیاسی و امنیتی متحد می‌کند، هنوز به طور کامل به ادغام عمیق اقتصادی تبدیل نشده است. و من فقط به این نکته اشاره می‌کنم که داده‌ها همچنان یک نگرانی جدی هستند. متأسفانه، ما با مشکلات فزاینده‌ای در دسترسی به داده‌های گمرکی که قبلاً به آنها متکی بودیم، روبه‌رو هستیم. با این حال، کانال‌های جدیدی نیز در حال ظهور هستند، مانند ردیابی ماهواره‌ای، به عنوان مثال، در مورد کره شمالی، و سایر گزینه‌هایی که می‌توانیم برای جایگزینی آن استفاده کنیم.

در مجموع، همکاری از نظر اقتصادی، همکاری اقتصادی، بین این چهار قدرت، هم ضرورت و هم محدودیت‌ها را نشان می‌دهد. این یک شبکه نوظهور است، اما هنوز یک نظم اقتصادی جایگزین نیست.

مونا یعقوبیان: از نظر روش‌شناسی، فکر می‌کنم حوزه‌ای که ما در حال بررسی روابط دیپلماتیک بودیم، احتمالاً کمترین داده را دارد. و ما واقعاً کمی برای فهمیدن اینکه چگونه روابط دیپلماتیک را اندازه‌گیری کنیم، مشکل داشتیم؟ در نهایت به الگوهای رأی‌گیری سازمان ملل در شورای امنیت نگاه کردیم، البته با تمرکز بر روسیه و چین، و سپس مجموعه‌ای از کاوش‌ها را در جلسات مختلف سطح بالا انجام دادیم. ما باید در مورد اینکه چه چیزی سطح بالا را تشکیل می‌دهد، بحث کنیم. البته، ما هیچ ایده‌ای نداریم که در واقع در آن جلسات چه اتفاقی می‌افتد. اما با نگاهی به هر دو مورد دوجانبه، سه‌جانبه و نمونه بسیار نادر ملاقات چهار کشور CRINK با یکدیگر.

بگذارید با نکته اصلی خودم شروع کنم، که اساساً این است که روابط دیپلماتیک شاید قابل مشاهده‌ترین عنصر CRINK باشند، اما از نظر توانایی نشان دادن تأثیرات قابل اندازه‌گیری، ملموس و کوتاه‌مدت در عمل، کم‌اهمیت‌ترین هستند. می‌خواستم با چیزی که اخیراً به عنوان مورد توجه دیده‌ایم شروع کنم، این است که ما یک اتحاد دیپلماتیک قدرتمند بین روسیه و چین در حمایت از ایران، پس از اعمال مجدد تحریم‌های سازمان ملل متحد معروف به اسنپ‌ک، که بخشی از برجام بود، را شاهد بودیم. این تحریم‌ها، این مکانیسم توسط E-3، بریتانیا، فرانسه و آلمان، با استناد به عدم پایبندی ایران، فعال شد. همه این اتفاقات در حالی رخ می‌داد که ما در حال تهیه پیش‌نویس این سند بودیم.

و ما علامت‌گذاری کردیم، انگار که این فضا را تماشا کنید. و فکر می‌کنم از زمان فعال شدن مکانیسم ماشه در اواخر ماه اوت و سپس اجرایی شدن واقعی آنها در اواخر سپتامبر، شاهد بودیم و هستیم، ما کاملاً شاهد همسویی چین و روسیه بوده‌ایم که اساساً می‌گویند این تحریم‌ها مشروع نیستند، و در اصل آنها را باطل و بی‌اعتبار اعلام می‌کنند. کمی طعنه‌آمیز است، از آنجایی که روسیه در واقع نقش کلیدی در ایجاد مکانیسم ماشه در سال ۲۰۱۵ داشت، اکنون آن را کاملاً رد کرده یا به نوعی مشروعیت فعال شدن آن را رد کرده است.

و فکر می‌کنم در ادامه، شاهد خواهیم بود که روسیه و چین با تمام قوا تلاش می‌کنند تا مانع از اجرای این مکانیسم‌ها و تلاش‌هایی شوند که ممکن است برای اجرای واقعی این اعمال مجدد تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران به کار گرفته شود. و بنابراین، این نکته قابل توجه است، به این معنا که آنچه ما یافتیم، به طور کلی درجه پایین‌تری از همسویی بین روسیه و چین در مورد مسائل بحث‌برانگیز، مثلاً در مورد تصمیم به اعمال حق وتو بود. و در اینجا می‌بینیم که روسیه معمولاً بسیار بیشتر از چین به اعمال حق وتوی خود مایل است.

ضمناً، همه اینها - همان‌طور که قبلاً توسط همکاران اشاره شد، ما سال ۲۰۲۲ را با توجه به حمله روسیه به اوکراین به عنوان نوعی نقطه کلیدی انتخاب کردیم - زمانی که واقعاً احساس می‌شد این همسویی قدرت‌ها به ایفای نقش شروع می‌کند. با این اوصاف، فکر می‌کنم با توجه به همه اتفاقاتی که افتاده است، ما به طور بالقوه به دوره‌ای از تشدید تنش‌ها با ایران وارد می‌شویم. آنچه جالب خواهد بود این است که ببینیم آیا این اتحادی که از نظر دیپلماتیک می‌بینیم، در صورت تشدید و از سرگیری درگیری، مثلاً بین اسرائیل و ایران، واقعاً به حمایت ملموس در میدان تبدیل می‌شود یا خیر.

همان‌طور که بانی اشاره کرد، ما در طول خود درگیری چیز زیادی ندیدیم. بله، فقط ۱۲ روز بود، اما فکر می‌کنم سوالات واقعی در مورد چگونگی تبدیل یا عدم تبدیل این اتحاد دیپلماتیک به حمایت نظامی ملموس در زمان نیاز ایران وجود دارد. بنابراین، به نظر من، آنچه جالب‌تر بود، پویاتر - و فکر می‌کنم این را در حوزه‌های دیگر نیز می‌بینیم - روابط دوجانبه بود. و در اینجا، آنچه واقعاً جالب بود، اتحاد بین روسیه و کره شمالی است، جایی که ما شاهد افزایش چشمگیر تعامل در سال ۲۰۲۴ بودیم، با ۱۰ دیدار بین روسیه و کره شمالی. این در مقایسه با صفر در سال ۲۰۲۲ و تنها یک دیدار در سال ۲۰۲۳ است.

امسال دو کشور در مسیر پیشی گرفتن از سطح تعامل دوجانبه نسبت به سال گذشته است. بنابراین، از زمان نگارش مقاله ما، تا سپتامبر امسال ۱۴ جلسه سطح بالا بین روسیه و کره شمالی برگزار شده است. بنابراین این روند ادامه دارد. و واضح است که فکر می‌کنم روس‌ها کره شمالی را به طور خاص مثبت می‌بینند. آنها برای این رابطه ارزش قائلند. آنها تأکید می‌کنند که این کشور یک متحد است، نه یک شریک. و حدس می‌زنم در این مورد می‌توانیم بگوییم که ما روابط دیپلماتیک را به عنوان شاخصی از همکاری عمیق‌تر و مهم‌تر می‌بینیم.

رابطه دوجانبه جالب دیگری که باید به آن نگاه کرد، رابطه‌ای که من به عنوان مدیر برنامه خاورمیانه به آن توجه زیادی دارم، ایران و روسیه است. و این رابطه به نظر من از جهات مختلف بسیار غنی است. من فکر می‌کنم این رابطه حاصل همکاری طولانی مدت ۱۰ ساله بین ایران و روسیه در سوریه است که به نظر من واقعاً به دنبال توسعه این روابط بوده است. اگرچه جالب است که با فروپاشی رژیم اسد، ما شاهدیم که روسیه در جهتی متفاوت، در جهتی عمل‌گرایانه‌تر، برای تعمیق روابط با احمد الشرع تلاش می‌کند، در حالی که ایران کاملاً کنار گذاشته شده است. بنابراین، به نظر من، این نشان دهنده پویایی قدرت متفاوت بین این دو است.

با این اوصاف - و باز هم، فکر می‌کنم شاید مربوط به از سرگیری یا اعمال مجدد تحریم‌های سازمان ملل با تشدید تنش‌ها بین غرب و ایران باشد - ما شاهدیم که کرملین بار دیگر تأکید می‌کند که روسیه آماده است تا روابط همکاری با ایران را در همه زمینه‌ها گسترش دهد. همین هفته گذشته، یک فرستاده عالی رتبه پوتین، لاورنتیف، در تهران با علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، دیدار کرد. خود آن دیدار کمتر از یک هفته پس از آن انجام شد که خود لاریجانی در مسکو با پوتین دیدار کرده بود و پیامی از رهبر عالی ایران، آیت الله علی خامنه‌ای، به همراه داشت. حدس من این است که این موضوع دوباره به سوریه مربوط می‌شود. و باز هم، همانطور که تحرکات بیشتری در عرصه سوریه را شاهد هستیم، جالب است که ببینیم ایران و روسیه به دنبال یافتن راه‌هایی برای هماهنگی هستند.

آخرین مثال از روابط ایران و روسیه که فکر می‌کنم ذکر آن مفید است، مربوط به حوزه انرژی هسته‌ای است. به نظر من این مورد قابل توجه است. یک هیئت هسته‌ای ایران در اوایل این ماه به تهران سفر کرد تا برنامه‌های ساخت چهار نیروگاه هسته‌ای کوچک در ایران را تسریع کند. این به دنبال امضای توافق‌نامه ۲۵ میلیارد دلاری ماه قبل برای ساخت این

نیروگاه‌هاست. این نکته قابل توجه است. بدیهی است که انرژی هسته‌ای در اینجا طنین‌انداز شده است. به نظر من، این کمی تحریک‌آمیز است. و فکر می‌کنم مطمئناً ارزش دارد که به عنوان پتانسیل تشدید تنش‌ها، به آن توجه کنیم.

من با یک نکته پایانی نتیجه‌گیری می‌کنم. و این، چیزی شبیه به همکارانم است، فکر می‌کنم ما دیده‌ایم – کمتر پیش می‌آید که شاهد ملاقات رهبران یا مقامات ارشد سه کشور از چهار کشور باشیم، چه برسد به این که هر چهار کشور دور هم جمع شوند. فکر می‌کنم این قابل توجه است. فکر می‌کنم این واقعاً، به نظر من، ایده یک اتحاد رسمی، به معنای دقیق کلمه، را زیر سوال می‌برد. اما فکر می‌کنم – همان‌طور که این کشورها با هم ملاقات می‌کنند، تلاش‌های مهمی برای طرح‌ریزی بالقوه چیزی را شاهد هستیم که من آن را یک جایگزین می‌نامم – قدرتی که به دنبال ایجاد یک نظم جایگزین یا حداقل اختلال در نظم موجود است. فکر می‌کنم جلسه سازمان همکاری شانگهای و رژه نظامی به میزبانی چین در ماه سپتامبر مطمئناً چشمگیرترین نمونه آن است. ما این کار را کردیم – همان‌طور که فکر می‌کنم بانی اشاره کرد، شما هر چهار کشور را همزمان در کنار هم داشتید و شاهد رژه نظامی بودید.

به طور خاص‌تر، چیزی که برای من واقعاً جذاب است این است که چگونه می‌توانیم CRINK را به عنوان چیزی که من آن را نمادی از جنوب جهانی می‌نامم، در نظر بگیریم، جایی که فکر می‌کنم در این نظم چندقطبی نوظهور، این کشورها اساساً به دنبال تغییر نقش بازیگران غیرغربی و شکل‌دهی به دستور کار جهانی با اولویت‌ها و الزامات به اصطلاح جنوب جهانی هستند. همچنین فکر می‌کنم می‌توانیم ببینیم که این کشورهای CRINK شاید نهادهای بین‌المللی حاکمیتی ایجاد شده در دوران پس از جنگ جهانی دوم را فرسوده یا تضعیف کنند. یا شاید، بسته به اینکه اوضاع چگونه پیش می‌رود، آنها را در خود جای دهند و از درون تغییر شکل دهند تا به طور مؤثرتری آنچه را منافع خود می‌دانند، منعکس کنند.

و سپس آخرین نکته‌ای که قبل از بسته شدن بحث می‌گویم که واقعاً جالب می‌دانم، اینکه اگر به CRINK نگاه کنیم، به نوعی ناپخته است. کمی بی‌شکل است. اما این برای من سوال بزرگتری را مطرح می‌کند که آیا این نوعی نمادی از چگونگی اتحادها در دوران چندقطبی نوظهور است؟ آیا ما – همان‌طور که CRINK را تماشا می‌کنیم، و همان‌طور که چیزی را می‌بینیم که من آن را این منظومه‌ی همواره در حال تغییر از روابط در حال تحول می‌نامم، با کشورهایی که طبق منافع خود در حال ورود و خروج و بالا و پایین رفتن هستند – آیا این پنجره‌ای به سوی چگونگی نظم چندقطبی در حال ظهور و نقشی است که اتحادها ایفا خواهند کرد؟

حالا می‌خواهیم به بخش دوم برنامه برویم، که بحث‌کنندگان ما هستند. بنابراین، ما اندرو کندال-تیلور و هنریتا را داریم که به ما کمک می‌کنند تا به نوعی به آنچه تاکنون از نظر کار دیده‌ایم واکنش نشان دهیم. پس چرا با آندره‌آ شروع نمی‌کنیم؟

آندره‌آ کندال-تیلور: بله. خب، این تحلیل فوق‌العاده غنی و دقیقی بود. و من فکر می‌کنم، واقعاً، منبع فوق‌العاده‌ای برای افرادی است که روی این موضوع کار می‌کنند. فکر می‌کنم شاید من از جایی که شما تمام کردید، با این نوع اجلاس در پکن، ادامه دهم. این بدیهی است – مثلاً، اگر به نظر من، به دنبال یک تصویر بصری هستید، واقعاً فکر می‌کنم رژه نظامی در پکن، جایی که شی جین پینگ در کنار پوتین و کیم قرار داشت، و رئیس‌جمهور ایران تقریباً از روی شانه‌اش عبور کرده بود. این به نوعی هر چیزی را که باید بفهمید در بر می‌گیرد. و من فکر می‌کنم نکته مونا در مورد این نوع مفهومی که آنها سعی دارند نشان دهند و به بقیه جهان نشان دهند که یک جایگزین مناسب وجود دارد، همه چیز در آن لحظه خلاصه شد.

من فکر می‌کنم یکی از قدرتمندترین نکات در مورد این محور تحول این است که آنها با یک علاقه مشترک در تضعیف ایالات متحده و نظامی که رهبری می‌کند، گرد هم آمده‌اند، تلاش می‌کنند آن را از بین ببرند و چیزی ایجاد کنند که فکر می‌کنند به هر یک از آنها قدرت و نفوذی را می‌دهد که هر کدام معتقدند شایسته آن هستند. بنابراین، به نظر من، این محور تحول است. و وقتی به این فکر می‌کنم که این محور تحول چیست، این است که این محور تحول، قابلیت‌های نظامی دشمنان آمریکا را افزایش می‌دهد و در عین حال ابزارهای سیاست خارجی را که ما برای مقابله با آنها داریم، تضعیف می‌کند. بنابراین، دقیقاً همان چیزی است که آنها مطرح کردند. بانی تقریباً تمام راه‌هایی را که قابلیت‌های نظامی آنها در نتیجه همکاری بهبود می‌یابد،

برشمرد، در حالی که دو ارائه دیگر در مورد چالش‌های موجود در حوزه‌های اقتصادی و دیپلماتیک صحبت کردند. آنها رهبری این ائتلاف را بر عهده دارند که دستیابی به اهداف ایالات متحده را دشوارتر می‌کند.

همه آنها با تمایل خود برای تضعیف ایالات متحده انگیزه می‌گیرند. اما این همچنین در مورد حفاظت از نظام‌هایشان هم است. همه آنها درک می‌کنند که وقتی با هم کار می‌کنند، نسبت به زمانی که با هم کار نمی‌کنند، انعطاف‌پذیرتر و کمتر منزوی هستند. بنابراین این یک انگیزه قوی برای هر یک از آنهاست. همه آنها جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای دارند. آنها می‌خواهند قدرت و نفوذ خود را در مناطق مربوطه خود افزایش دهند. آنها درک می‌کنند که ایالات متحده مانع اصلی و بلندمدت آنها برای دستیابی به این هدف است. و فکر می‌کنم همه آنها درک می‌کنند که با همکاری می‌توانند پهنای باند و توجه ایالات متحده را به طور گسترده گسترش دهند.

فکر می‌کنم در تمام ارائه‌ها، ما چیزهای زیادی در مورد محدودیت‌های روابط شنیدیم که واقعی هستند. به چند مورد از آنها اشاره شد، مثلاً بی‌اعتمادی – بی‌اعتمادی تاریخی در رابطه روسیه و ایران، در رابطه روسیه و چین. در همه این موارد، چاه‌های عمیقی از بی‌اعتمادی تاریخی وجود دارد. اما فکر می‌کنم چیزی که باید به آن توجه داشته باشیم این است که تعاملات مکرر اساس یک همکاری عمیق‌تر و بادوام‌تر می‌شود. آنها با هم همکاری می‌کنند – مثلاً روسیه و ایران در سوریه – به روش‌هایی با هم همکاری می‌کنند که می‌تواند به غلبه بر بی‌اعتمادی تاریخی کمک کند. بنابراین، این محدودیت‌ها ثابت نیستند. اینها چیزهایی هستند که می‌توانند از طریق تعاملات مکرر خود برای غلبه بر آنها تلاش کنند.

فکر می‌کنم ما همچنین چیزهای زیادی در مورد عدم تقارن شنیدیم که قطعاً یک چیز واقعی است. در همه این روابط وجود دارد. این واقعیت که رئیس‌جمهور ایران مانند کسی بود که از روی شانه‌اش نگاه می‌کرد، تصویری بصری از عدم تقارنی بود که در همه اینها وجود دارد. می‌دانید، از طرف روسیه، و مطمئناً نگرانی زیادی در مورد مطیع‌تر بودن در برابر چین وجود دارد، اما هنوز یک مسئله زمانی در این مورد وجود دارد که تهدید فوری ایالات متحده و، می‌دانید، مبارزه تمدنی با غرب، بسیار مهم‌تر و فوری‌تر از این عدم تقارن رو به رشد با چین است. من فکر می‌کنم از دیدگاه روس‌ها، این چیزی است – آنها باید با آن مقابله کنند – این چیست، گرگ در لانه مرغ؟ من حتی نمی‌دانم این ضرب‌المثل چیست؛ اما می‌دانیم ما فوری‌ترین تهدید هستیم قبل از اینکه آنها نگران تلاش برای، فکر می‌کنم، درست کردن رابطه خود با چین باشند.

و من فکر می‌کنم – و قطعاً درست است – که چین کمتر به همه آنها وابسته است. اما من فکر می‌کنم باید به یاد داشته باشیم که پکن بسیار مفید می‌داند که روسیه هنجارها را از بین ببرد، توجه ایالات متحده را به هند و اقیانوس آرام منحرف کند، و بحران در خاورمیانه را داشته باشد. اما ارزیابی من، با درک من از رژیم‌های اقتدارگرا که به طور فزاینده‌ای شخصی‌سازی می‌شوند، اشتها برای ریسک رو به افزایش است. و بنابراین، من فکر می‌کنم که چین با رفتار ریسک‌پذیر روسیه و دیگران راحت‌تر کنار می‌آید، تا زمانی که منافع کلی خود را در تضعیف ایالات متحده پیش ببرد.

در نهایت، خطری هم برای اعتبار چین وجود دارد که چین را نگران می‌کند. چین لزوماً نمی‌خواهد با همه این رهبران ارتباط نزدیکی داشته باشد. من معتقدم که این یکی از دلایلی است که ایران به رده دوم تنزل یافته است، زیرا نمی‌خواهد سایر شرکای چینی در خاورمیانه را ناراحت کند. بنابراین، ما نوعی چهارجانبه یا چندجانبه‌گرایی را شاهد نبوده‌ایم. بنابراین این قطعاً درست است. اما من فکر می‌کنم مقاله بانی نکته مهمی را مطرح کرد، اینکه هماهنگی و همکاری چندجانبه به طور فزاینده‌ای به روش‌های غیررسمی اتفاق می‌افتد.

بنابراین، فناوری پهپاد ایران از طریق روسیه به چین و کره شمالی راه پیدا می‌کند. گاهی اوقات رهبران روسیه را می‌بینید که از کره شمالی، سپس چین و سپس ایران بازدید می‌کنند، شاید بخشی از آن ارتباط چندجانبه را فراهم کنند، نه فقط به این دلیل که همه رهبران در یک اتاق هستند. این فقط آزمایش فرضیات ماست. این چیزها ثابت نیستند. و به دنبال راه‌های غیررسمی بیشتری هستیم که آن همکاری چندجانبه، یا حداقل انتقال دانش فنی و موارد دیگر در حال انجام است.

و سپس، نکته آخر، من از بین همه این موارد، چیزی که در کارم بیشتر روی آن تمرکز کردم، حوزه نظامی است. این برای ایالات متحده مهمترین است. باید به این فکر کنیم که چگونه این همکاری می‌تواند در آینده تکامل یابد. می‌دانید، با فکر به

اینکه، در مورد روسیه، آیا این بازیگران جدول زمانی خود را برای بازسازی ارتش تسریع خواهند کرد؟ این چیزهایی است که ایالات متحده و متحدان اروپایی ما باید از آن آگاه باشند. به طرح قدرت فکر می‌کنم. می‌دانم که من و بانی زیاد در مورد چیزهایی مثل گشت مشترک بمب‌افکن‌ها صحبت کرده‌ایم، جایی که یک هواپیمای روسی و چینی از یک پایگاه در روسیه بلند شدند تا به حریم هوایی آلاسکا، منطقه شناسایی دفاع هوایی (ADIZ) نزدیک شوند. این فقط به دلیل افزایش قابلیت همکاری امکان‌پذیر بود، اما این فرصت‌هایی را برای این کشورها فراهم می‌کند تا قدرت خود را بیشتر و به روش‌های مختلفی که ممکن نبود، اعمال کنند. در آینده، آیا روسیه یا چین ممکن است در ایران پایگاه داشته باشند تا به آنها اجازه دهد قدرت خود را بیشتر در خاورمیانه و شمال آفریقا اعمال کنند؟ قطب شمال یکی دیگر از موارد بسیار مهم برای بخش روسیه و چین است.

همه ما می‌دانیم که فیل در اتاق نوعی خطر همزمانی است. یکی از چیزهایی است که من خیلی روی آن کار کرده‌ام این است که پیامدهای ایالات متحده – اگر ما درگیر بحرانی در هند و اقیانوس آرام شویم – برای امنیت اروپا چه خواهد بود؟ فکر می‌کنم واقعاً بسیار قابل توجه خواهد بود. از دید روسیه، این یک فرصت واقعاً طلایی برای پیشبرد بسیاری از اهدافش خواهد بود که فراتر از اوکراین است. بنابراین، مطالب زیادی در تمام این مقالات وجود دارد. من فکر می‌کنم آنها کار بسیار خوبی در ارائه همه چیز انجام می‌دهند.

دکتر چا: حالا از دیدگاه چین به همه این‌ها نگاه می‌کنیم. هنریتا.

هنریتا لوین: با نگاهی دوباره به گزارش‌های ارائه شده در آماده‌سازی برای این گفت‌وگو، از زاویه دیپلماتیک، اقتصادی یا امنیتی، مشخص است که این لزوماً یک همکاری چندجانبه نیست. این ضد چهارجانبه‌گرایی هم نیست. اما قدرت و همچنین جاه‌طلبی‌های این چهار کشور به گونه‌ای مکمل یکدیگر هستند که چالش عمیقی را برای منافع ایالات متحده و متحدان ما ایجاد می‌کنند. فکر می‌کنم در هر یک از این مقالات نیز به وضوح دیده می‌شود که همکاری چین و روسیه عمق استراتژیک خاصی را داراست که در بین این روابط CRINK منحصر به فرد است.

البته، هنوز هم در روابط چین و روسیه نوعی معامله‌گری وجود دارد. و ماریا اشاره کرد، می‌دانید، چین هنوز در تلاش است تا بهترین قیمت را برای انرژی روسیه به دست آورد، از ضعف روسیه سوءاستفاده می‌کند و می‌داند که چین برگ برنده را در دست دارد. اما در عین حال، در سطح رهبری، رئیس‌جمهور شی و رئیس‌جمهور پوتین به یکدیگر و به یک همکاری استراتژیک متعهد شده‌اند که در آن برخی از قابلیت‌های کلیدی دفاعی، زنجیره‌های تأمین و مهم‌تر از آن، کانال‌های مالی به طور فزاینده‌ای ادغام می‌شوند.

من فکر می‌کنم بخشی از دلیل اینکه شی و پوتین اینقدر به یکدیگر متعهد هستند، بخشی از اینکه چرا این [رابطه] فراتر از معامله‌گری ساخته شده است، به این دلیل است که، حداقل از طرف چینی، منظورم این است که شی نه تنها روسیه، بلکه روسیه پوتین را برای ثبات داخلی چین حیاتی می‌داند. این اساساً حتی یک سوال سیاست خارجی نیست. من فکر می‌کنم پکن روایت روسیه را پذیرفته است که آنها نه تنها به روسیه، بلکه به روسیه پوتین و یک روسیه قوی به رهبری پوتین نیاز دارند تا از انقلاب‌های رنگی که در غیر این صورت برای نظام سیاسی چین پیش خواهد آمد، جلوگیری کنند.

بنابراین، می‌دانید، بین هر چهار کشور و از جمله بین روسیه و چین، عوامل آزاردهنده واقعی وجود دارد. منافع آنها، مثل همیشه، در آسیای مرکزی، جایی که ادعاهای نفوذ کامل دارند، یا قطب شمال، کاملاً همسو نیست. اما واضح است که یک تصمیم استراتژیک برای کنار گذاشتن این موضوع و اجازه ندادن به آن برای تأثیرگذاری بر جریان فعلی مشارکت عمیق‌تر، گرفته شده است. این امر واقعاً برخی از عناصر فوق‌العاده مشارکت دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی را که در این مقالات شناسایی شده‌اند، آزاد کرده است.

بنابراین، اگر به بافت ارتباطی بین هر چهار کشور، در مشارکت مشترکشان، نگاه کنید، به نظر می‌رسد که بخش اصلی بافت ارتباطی، مخالفت با ایالات متحده است. و به نظر می‌رسد بخش دوم، ادامه جنگ روسیه در اوکراین است که خود به عنوان نوعی مخالفت با ایالات متحده تلقی می‌شود. اما سپس در بحث در مورد چگونگی واکنش سه کشور دیگر به بمباران ایران توسط ایالات متحده در اوایل امسال، می‌بینیم که هیچ یک از این کشورها در واقع حاضر نیستند به طور جدی از طرف

دیگری با ایالات متحده مقابله کنند، حتی اگر این روحیه ضد آمریکایی، به نوعی، جنبه مثبت این رابطه را تقویت کند. آنها فقط تا حدی حاضرند ریسک کنند تا به دیگران سود برسانند.

یک تمایز دیگر که شایان ذکر است این است که گذشته از اینکه چین، البته، قدرتمندترین کشور در میان این کشورهای خارجی است، چین همچنین در تلاش است - وقتی در مورد نظم نوین جهانی صحبت می‌کنیم، و اینکه چگونه همکاری بین ایران، کره شمالی، روسیه و چین حداقل تلاش می‌کند تا نظم پس از جنگ، رهبری جهانی ایالات متحده را تضعیف کند، فکر می‌کنم نحوه نگاه هر یک از این چهار کشور به معنای آن کاملاً متمایز است. در این مورد، چین در تلاش است چیزی بسازد. چین در تلاش است تا نظم نوین جهانی را با محوریت چین بسازد، نظامی که با سیستم حکومتی اقتدارگرای آن سازگارتر باشد، با منافع کوتاه‌بینانه آن در مورد مسائلی مانند تایوان سازگارتر باشد، و - این که در آن کشورها دارای حق هستند، نه مردم، و کشورهای بزرگ از حقوق بیشتری نسبت به سایرین برخوردارند. اما این - با نحوه تصور سنتی ما در واشنگتن از یک نظم بین‌المللی سازنده در تضاد است. اما این یک برنامه مثبت است. این چیزی است که چین در تلاش برای ایجاد آن است.

به نظر می‌رسد سه کشور دیگر، دیدگاه منفی‌تری نسبت به نظم جهانی دارند. همه آنها به شدت متعهد هستند و همه موافقند که نباید به ایالات متحده اجازه رهبری هیچ چیزی داده شود. اما در مورد اینکه چه چیزی باید جایگزین آن شود، فکر می‌کنم وقتی به دیدگاه سه کشور دیگر نگاه می‌کنید، یا یک دیدگاه بسیار منطقه‌ای و ساده‌بانی از حقوق خودشان در میان همسایگانشان مشاهده می‌شود، یا تقریباً نوعی پوچ‌گرایی در آن وجود دارد. و این را در نحوه رأی‌گیری سازمان ملل می‌بینید، جایی که چین در رد قطعنامه‌های شورای امنیت بسیار مردد است، به عنوان مثال، در حالی که روس‌ها خوشحال هستند که بگویند، ما فقط نمی‌خواهیم این سیستم کار کند. چین واقعاً می‌خواهد که این سیستم کار کند، اما به طور متفاوت. و البته، شما این را با اعلام اخیر چین مبنی بر راه‌اندازی یک طرح حکومت جهانی که چین رهبری آن را بر عهده خواهد داشت، نیز می‌بینید.

دکتر چا: در اینجا مهمترین سوال این است که فکر می‌کنم همه ما موافقیم که این - هر چه که ما آن را بنامیم - و مثلاً، منظورم این است که، فکر می‌کنم فرمول اولیه شما "محور تحول" بود، و سپس، می‌دانید، ما CRINK ها را مطرح کردیم. این یک نوع گروه بسیار آزاد است که در جنبه‌های خاصی، اغلب به صورت دو جانبه، با هم همکاری می‌کنند. و جایی که واقعاً آن را می‌بینیم در حمایت از جنگ روسیه در اوکراین است، جایی که اساساً سه مسیر موازی وجود دارد که جنبه‌های مختلف قابلیت‌های روسیه را عملیاتی و پشتیبانی می‌کنند. اما وقتی آنها را با هم جمع می‌کنید، وقتی صحبت از ایالات متحده می‌شود، از مجموع اجزایشان بزرگتر هستند.

بنابراین، سوال اول این است - و باز هم، برخی از شما به این موضوع اشاره کرده‌اید - شاید به استثنای چین - این شروع تا حد زیادی تاکتیکی است؟ چگونه آنها می‌توانند در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی، نه فقط در اوکراین، بلکه شاید برخی مناطق دیگر به همکاری با هم ادامه دهند و این که در چه نقطه‌ای این همکاری‌ها به همکاری استراتژیک تبدیل می‌شود؟ چگونه چیزی که به عنوان یک همکاری تاکتیکی شروع می‌شود، استراتژیک می‌شود؟

و سپس سوال دوم، مرتبط با آن، این است که - اگر به پیامدهای بلندمدت این همکاری فکر کنیم - چه این همکاری تاکتیکی باقی بماند یا استراتژیک شود، یکی از پیامدهای بلندمدت این است که هر یک از طرفین ممکن است در بی‌ثبات‌سازی در بخش دیگری از جهان منافی داشته باشند که به نوعی می‌توانند از آن بهره ببرند. مثلاً در مورد جنگ اوکراین که به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها تمام شود، روسیه اکنون منافعی را در بی‌ثبات کردن سایر نقاط جهان، مانند تنگه تایوان یا جاهای دیگر، دنبال می‌کند. خب پیامدهای بلندمدت آن چیست؟

و سوال سوم، که تا حدودی در تضاد با سوال اول است، این است که، همان‌طور که این چهار کشور و کشورهای دیگر بیشتر و بیشتر با هم کار می‌کنند و بیشتر و بیشتر در هم تنیده می‌شوند، آیا آنها به بدترین شکل یکدیگر را توانمند می‌کنند؟ آنها در حال توانمندسازی یکدیگر هستند - مانند روسیه و کره شمالی که یکدیگر را توانمند می‌کنند. در عین حال، روسیه اهمیتی نمی‌دهد که کره شمالی با این توانمندسازی چه می‌کند، درست است؟ در حالی که، مسلماً، چین اهمیت می‌داد، درست است، زیرا آنها رابطه طولانی مدتی داشته‌اند.

سوال دیگر این است که، همان‌طور که اینها - همان‌طور که اینها بیشتر در هم تنیده می‌شوند، آیا آنها شروع به ایجاد ترس از به دام افتادن می‌کنند که رفتار یکدیگر را تنظیم می‌کند - آنها شروع به تنظیم رفتار یکدیگر می‌کنند؟ می‌دانید، یک نمونه از آن می‌تواند خویشتن‌داری نسبی در واکنش به حمله ایالات متحده و اسرائیل به ایران باشد، درست است، جایی

که آنها بودند – بیشتر آنها به نوعی در فاصله‌ای نزدیک از یکدیگر بودند. بنابراین، این روی دیگر سکه سوال است، آیا با درهم‌تنیدگی بیشتر آنها، آیا ترس از به دام افتادن در آنها ایجاد می‌شود و در واقع شروع به تنظیم یا فاصله گرفتن از یکدیگر می‌کنند؟ مثل نوعی اثر کش لاستیکی؟ سوال دیگر این که آیا گسترش گروه CRINK را شاهد خواهیم بود؟ آیا ممکن است کشورهای باشند که بخواهند با آنها همراه شوند؟ به نظرم می‌رسد که هرگونه اضافه شدن احتمالی دیگر بسیار ضعیف‌تر خواهد بود و شاید به نوعی منابع را از این چهار گروه جذب کند به جای اینکه به آنها اضافه کند. اما به نظرم می‌رسد که اگر واقعاً یک گروه‌بندی جدی باشد، به دنبال گسترش خواهد بود. به نظر کاندیداهایی هستند که ممکن است بخواهند به آنها بپیوندند. و پرسش آخر این که CRINK چقدر برای غرب تهدید بزرگی محسوب می‌شود؟ آیا این گروه فقط یک مزاحمت است؟ دیدگاه هیئت در مورد جذابیت برای جناح‌های جنوب جهان که از ریاکاری، فشارهای اقتصادی یا بی‌عدالتی‌های تاریخی غرب سرخورده شده‌اند، چیست؟ این گروه‌بندی تا چه حد برای جنوب جهان جذاب است؟

خانم لوین: بسیار خب، نسبتاً کوتاه. پس اجازه دهید با سوال در مورد به دام افتادن و اینکه چگونه خویشتن‌داری تحت تأثیر این روابط CRINK قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد، شروع کنم. آنچه من دیده‌ام، حداقل از دیدگاه چین، این است که توسعه CRINK در واقع تمایل چین را کاهش داده است. این امر تمایل چین را برای تلاش و اعمال خویشتن‌داری، حداقل در مورد کره شمالی، کاهش داده است. زیرا اکنون – چین واقعاً می‌خواهد کره شمالی خوب رفتار کند. نمی‌خواهد کره شمالی مشکل ایجاد کند. چین می‌داند که وقتی کره شمالی موشک شلیک می‌کند، این باعث می‌شود کره جنوبی، ژاپن و ایالات متحده درست در مرز چین با هم همکاری بیشتری داشته باشند. بنابراین، در دنیای ایده‌آل چین، کره شمالی کمی آرام‌تر باید باشد.

و در سال‌های قبل، شاید قبل از این، مثلاً، نقطه شروع برخی از این تحقیقات در سال ۲۰۲۲، شاهد بودید که چین اغلب این نارضایتی را به روشی کاملاً واضح ابراز می‌کرد. منظورم این است که، از جمله زمانی که چین از رژیم تحریم‌های سازمان ملل در پاسخ به آزمایش‌های هسته‌ای قبلی کره شمالی حمایت کرد. اما اکنون فکر می‌کنم چین واقعاً نگران از دست دادن نفوذ سنتی خود بر کره شمالی است، نفوذی که حتی در بهترین زمان‌ها هم همیشه پیچیده بوده و به روسیه واگذار شده است. بنابراین، آنها نگرانند که اگر کره شمالی را تحت فشار قرار دهند، این فقط رابطه کره شمالی و روسیه را تقویت می‌کند، زیرا روسیه هر آنچه را چین دریغ می‌کند به کره شمالی می‌دهد و سپس چین در نهایت هیچ چیز به دست نمی‌آورد و حتی اهرم فشار کمتری نسبت به شروع کار دارد.

من واقعاً فکر نمی‌کنم که آنها این محاسبات را درست انجام می‌دهند. من فکر می‌کنم چین اگر می‌خواست می‌توانست نقش مسئولانه‌تری ایفا کند. اما به نظر می‌رسد که محاسبات اینگونه پیش می‌رود. و بنابراین، همانطور که این روابط بین چهار کشور به طرق پیچیده‌ای عمیق‌تر می‌شود، انتظار دارم که در واقع معکوس شدن روند ترس از گرفتاری را شاهد باشیم که به فشار بیشتر به سمت خویشتن‌داری منجر می‌شود.

و سپس، فقط برای اینکه به طور خلاصه به سوال بزرگی بپردازم، فقط به گوشه‌ای از زاویه‌ای که بانی در مقاله‌ای که با تمرکز بر امنیت نوشته بود، به خوبی برجسته کرده بود، اشاره می‌کنم، در مورد اینکه تسریع روابط دفاعی چین و روسیه به روشی که از زمان شروع جنگ اوکراین دیده‌ایم، به چه معناست. در نهایت، در این مسیر به ارتش روسیه‌ای خواهیم رسید که توسط ظرفیت کامل تولیدی جمهوری خلق چین پشتیبانی می‌شود، بنابراین روسیه می‌تواند به سرعت شکست‌های میدان نبرد را جبران کند و ارتشی بسیار قوی‌تر نه تنها برای استفاده، به طور بالقوه، در اوکراین، بلکه برای ناتو در درازمدت نیز ایجاد کند.

و از طرف دیگر، روس‌ها به طور فزاینده‌ای به عنوان شریک کوچک‌تر در این رابطه احساس می‌کنند که چاره‌ای جز دادن قطعات واقعاً ارزشمند فناوری نظامی به چین ندارند که گلوگاه‌ها یا تنگناهای کلیدی در فرآیند نوسازی ارتش آزادی‌بخش خلق را پر کنند. و این نه تنها تهدیدی برای هند و اقیانوسیه، بلکه برای جامعه جهانی گسترده‌تر نیز محسوب می‌شود.

دکتر کندال-تیلور: من با این موافقم، و این همچنین به سوال اول شما در مورد، مثلاً، تاکتیکی در مقابل استراتژیک پاسخ می‌دهد. من استدلال می‌کنم که این [تکنولوژی] از قبل استراتژیک است. مثلاً، این [تکنولوژی] از ضرورت در میدان نبرد اوکراین متولد شد، اما به همان اندازه که آنچه روسیه به دست می‌آورد مهم است، آنچه را از دست می‌دهد نیز مهم است. و

بنابراین، من استدلال می‌کنم که ما قبلاً به بخش استراتژیک‌تر حرکت کرده‌ایم. و مثلاً، اگر به برجسب سپر ماشینم برگردم، قابلیت‌های نظامی را افزایش داده و مقابله با آن را از طریق ابزارهای معمول اجبار در جنبه اقتصادی و دیپلماتیک دشوارتر می‌کنیم. مثلاً، این یک مشکل استراتژیک به نظر می‌رسد. و وقتی به این فکر می‌کنید که برنامه‌ریزان دفاعی اکنون باید در مورد چه چیزی فکر کنند و در مورد آن تأمل کنند، مجموعه‌ای کامل از سناریوهای جدید وجود دارد - هم‌زمانی، چیزهای دیگر. بنابراین، به نظر من، این در حال حاضر یک مشکل استراتژیک است.

دکتر جا: و من فکر می‌کنم نکته‌ای که هر دوی شما اشاره کردید این است که این قابلیت‌های پیشرفته در واقع تمایل به رفتار ریسک‌پذیر را افزایش می‌دهند.

دکتر کنдал-تیلور: و بنابراین - و بنابراین - منظوم این است که به بخش به دام افتادن می‌رسد. من فکر می‌کنم رابطه بین همه آنها در حال حاضر جسورتر شده است. این باعث می‌شود که آنها بیشتر به ریسک کردن مایل باشند زیرا می‌توانند تحریم‌ها را کاهش دهند، می‌توانند آنها را دور بزنند. آنها مقاوم‌تر و منزوی‌کردنشان دشوارتر است. بنابراین، این باعث می‌شود - و آنها پوشش برتر در سازمان ملل و جاهای دیگر دارند. و بنابراین - و آنها از نظر نظامی توانمندتر هستند. و بنابراین، می‌دانید، به آنچه از زمان شروع جنگ در اوکراین دیده‌اید فکر کنید، در شبه جزیره کره، می‌توانید در مورد همه اینها صحبت کنید، اینکه چگونه به روشی که آنها تمام آزمایش‌های موشکی و موارد دیگر را به هدف خود برای اتحاد مجدد مسالمت‌آمیز تبدیل کنند. من استدلال می‌کنم که رابطه با روسیه و روشی که چین مجبور به همراهی با آن شده، کره شمالی را جسورتر کرده است.

فکر می‌کنم می‌توان بحث مشابهی را در دریای چین جنوبی مطرح کرد، اینکه چین با روشی که در حال عادی‌سازی عبور از خطوط و انواع محدودیت‌های نظامی - تایوان و همه این نوع - است، تعدادی از مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد این رویکردی جسورانه‌تر و تهاجمی‌تر است. فقط نکته‌ای که وجود دارد این است که روسیه با ریسکی که چینی‌ها را آزار می‌دهد، راحت‌تر کنار می‌آید... مثلاً با روشی که روسیه از حوثی‌ها حمایت می‌کرد، چین واقعاً فشار قابل توجهی بر روسیه یا ایرانی‌ها وارد نمی‌کند تا به شکلی واقعاً قابل توجه این همکاری از بین برود. فکر می‌کنم آنها با این روش‌های ریسک‌پذیر راحت‌تر کنار می‌آیند.

بنابراین، من این را نمی‌بینم - و با آنچه شما گفتید موافقم. تقریباً برعکس به دام انداختن [چین] است. و آیا بازیگران دیگری هم در این محور آشوب وجود دارند؟ فکر می‌کنم، قطعاً بازیگران فرعی. و امثال بلاروس را می‌بینید. می‌دانید، چین اکنون همکاری خود را با بلاروس افزایش داده است. ونزوئلایی‌ها را می‌بینید، گزارش‌هایی مبنی بر ارسال کمک و تجهیزات نظامی روسیه به ونزوئلا در حالی که ایالات متحده در حال افزایش حضور خود در منطقه است، وجود دارد اما قابل تأیید نیست. بنابراین، فکر می‌کنم با گذشت زمان، و مطمئناً با افزایش اطمینان کشورهای بیشتر به اینکه این یک جایگزین مناسب است، ممکن است کشورهای بیشتری بخواهند با آن همراه شوند.

نکته آخر را مطرح می‌کنم، زیرا به پیامدهای بلندمدت در یک تصویر بسیار بزرگ مربوط می‌شود. به نظر من، وقتی به محور آشوب نگاه کردم، فکر می‌کنم اکنون از یک جهان تک‌نظامی به جهانی با یک نظم رقیب منتقل شده‌ایم. و با نگاهی به برخی از روابط بین‌الملل، وقتی از یک نظم واحد به جهان‌های رقیب می‌روید، درگیری بین دولتی بیشتری خواهید داشت. فکر می‌کنم از زمان شروع جنگ در اوکراین، این را دیده‌ایم. بنابراین ما در حال ورود به دورانی پرآشوب‌تر هستیم. این ممکن است یکی از مهم‌ترین پیامدهای محور تحولات باشد.

خانم مونا یعقوبیان: من با عجله دارم می‌نویسم تا بفهمم کجا باید بروم. خیلی سریع با اضافه کردن یک سوال دیگر شروع می‌کنم، و آن این است: آیا ما در معرض خطر اغراق در قدرت و توان CRINK به روش‌هایی هستیم که در نهایت به ایجاد پیشگویی‌های تقریباً خودکامبخش منجر شود؟ من به القاعده و داعش فکر می‌کنم، مسائلی که در اوایل دوران حرفه‌ای‌ام روی آنها کار کردم، و خطر واقعی نوعی گسترش و ایجاد هیولاها و موجودات عجیب و غریب در جایی که لزوماً وجود ندارند. بنابراین، من فقط این را مطرح کردم تا کمی تحریک‌آمیز باشد.

برای من سوال بزرگتری که سبب می‌شود کمی محتاط‌تر و ساده‌تر فکر کنم، ایران در خاورمیانه است. جایی که ما می‌بینیم، به عنوان مثال، خود روس‌ها، کمی خویش‌نژاد هستند. نه فقط به دلیل اکراه در عدم تمایل به رویارویی مستقیم با ایالات متحده، مانند مورد ایران، بلکه به دلیل پیگیری منافع خودشان که همیشه هم‌سو نیستند. بنابراین، به عنوان مثال، فکر می‌کنم روس‌ها اکنون روابط خود با کشورهای خلیج فارس را به گونه‌ای اولویت‌بندی می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد یا نمی‌دهد که واقعاً به مداخله جدی در رابطه با ایران مایل باشند. همچنین فکر می‌کنم این را در مورد حوثی‌ها هم دیدیم. فکر می‌کنم محدودیت‌هایی در مورد آنچه روس‌ها انجام می‌دهند وجود دارد. به طور مشابه، روش‌هایی که آنها روابط خود را با اسرائیل می‌سنجند.

بنابراین، حدس می‌زنم هنوز کاملاً به آن نقطه اوجی که ممکن است به نظر برسد، نرسیده‌ایم. هیچ کس نمی‌گوید که این یک نقطه اوج است. اما فکر می‌کنم پیچیده‌تر است. فکر می‌کنم به عنوان تحلیلگر، می‌توانم به این اضافه کنم که آیا می‌توانیم شاخص‌ها را تنظیم کنیم؟ چه شاخص‌هایی را باید اندازه‌گیری و ردیابی کنیم که نشان دهد از تاکتیکی به استراتژیک منتقل شده است؟ و در چه مقطعی این تصمیم را می‌گیریم - آیا این تصمیم را می‌گیریم؟ و فکر می‌کنم تا حد زیادی با شما موافقم. آندره‌آ، اما آیا ما - در درازمدت، آیا به دنبال ایجاد نهادهای پایداری هستیم که همه این بازیگران را به نوعی گرد هم آورد؟ نمی‌دانم.

و اما آخرین نکته، در مورد درخواست از کشورهای جنوب جهان که سرخورده شده‌اند، غزه، یک نمونه واقعاً جالب و برجسته است. در واقع، ما ندیده‌ایم که مثلاً چینی‌ها یا روس‌ها واقعاً از غزه به شدت سوءاستفاده کنند. اما فکر می‌کنم شاهد روش‌هایی هستیم که در آن، برداشت از ریاکاری و استانداردهای دوگانه از سوی ایالات متحده، به طور خاص، و شاید کمی گسترده‌تر از سوی غرب، در رابطه با غزه، یک مسئله محرک بوده که به نوعی انسجام بیشتر این مفهوم از جنوب جهان را ممکن ساخته است، به گونه‌ای که CRINK می‌تواند از آن بهره‌برداری کند و همان‌طور که گفتیم، از آن به گونه‌ای برای تبدیل شدن به این نماد جنوب جهان در آینده استفاده کند.

دکتر اسنگووا: شاید با ارائه برخی مطالعات موردی که در مورد آنها می‌دانم، کمک کنم. بنابراین، قطعاً موافقم که قصدی وجود دارد. از این نظر، با آندره‌آ موافقم. اما من با مونا موافقم، در این مورد که فکر نمی‌کنم ابزارهای واقعی در عمل وجود داشته باشند. بنابراین فکر می‌کنم بسیار مهم است که آنها تقریباً به طور پیش‌فرض رهبری بسیار جاه‌طلبانه‌ای دارند. اما، به عنوان مثال، ردیابی کریدور شمال - جنوب، که به طور بالقوه، مانند این فرصت واقعاً سودآور برای روسیه برای دور زدن تحریم‌هاست، مانند رفتن به سمت ایران تا هند، و اصلاً نگران محدودیت‌های غرب نبودن، می‌بینیم که در حالی که قصد وجود دارد - و روی کاغذ مانند یک ایده کاملاً عالی به نظر می‌رسد - واقعیت این است که آنها با تعداد زیادی از تنگناهای مختلف مواجه می‌شوند. برخی از این تنگناها از متحدان پیشنهادی خودشان هستند. به عنوان مثال، ایران عجله‌ای برای ساخت بخش‌های بسیار مورد نیاز این کریدور ندارد. بدون آن، کاملاً کاربردی نیست. کشورهای دیگر، می‌توانیم، مثلاً، جنوب جهانی را توصیف کنیم، بازیگران متعددی در این پروژه دخیل هستند، آنها عجله‌ای ندارند. و آنها نیز شرکت کردند - و آنها نیز گزینه‌های متعددی دارند. مثلاً، آنها پروژه‌های چینی دارند، آنها به طور بالقوه، مانند کریدور جدید ایران - آذربایجان و غیره دارند. بنابراین، آنها گزینه‌هایی دارند. و من فکر می‌کنم از این منظر، ما واقعاً نمی‌بینیم که کسی عجله کند، مثلاً، ریسک‌های بزرگی را بپذیرد و در تلاش برای کمک به طرف مقابل فداکاری کند. از این منظر، ما، از جایی که من می‌آیم، هنوز در هماهنگی کامل استراتژیک نیستیم. من زمانی که کشورها با میل و رغبت نشان دهند که چیزی را فدا می‌کنند، قمار می‌کنند - واقعاً ریسک می‌کنند تا چیزی را پیش ببرند که برای هر دو طرف سودمند باشد. این چیزی است که من معتقدم ما هنوز به طور کامل ندیده‌ایم.

ضمناً، در مورد نکته شما، ویکتور، در مورد گرفتاری پوتین، همچنان داستان کمی متفاوت است. من می‌بینم که روسیه کاملاً توسط موضع متحدانش محدود شده، درست است؟ به عنوان مثال، چین، مسلماً نقش بزرگی در این واقعیت داشته که روسیه از استفاده فعال، خدا را شکر، از هرگونه ابزار هسته‌ای که در اختیار دارد، خودداری کرده است. همچنین، یکی از مشکلات تحریم‌ها، هر بار که دولت اخیراً روسیه را به تحریم تهدید کرده است، فعالیت‌های زیادی از جانب کرملین را شاهد بوده‌ایم - مانند مهمترین آنها کرپل دمیتریف، نماینده پوتین، بلافاصله پس از اعلام تحریم‌های جدید به واشنگتن دی سی سفر کرد. چرا؟ از نظر اقتصادی، روسیه کم و بیش برای چند سال مقاوم بوده است. در وضعیت خوبی نیست، اما مقاوم

است. مسلماً مسئله، همکاری کشورهای جنوب جهان با شرکایشان است. اگر دولت ایالات متحده بتواند هند یا چین را متقاعد کند که از خرید برخی شرکت‌هایشان از نفت روسیه خودداری کنند، این یک ضربه واقعی و جدی برای پوتین خواهد بود. بنابراین، من معتقدم که محدودیت‌ها وجود دارند. اما، باز هم، ادعا نمی‌کنم که شواهد زیادی مبنی بر تغییر شکل ذهن آنها وجود دارد. برای اینکه این اتفاق بیفتد، دوست دارم زیرساخت‌های مالی مشترک بیشتر – به شکلی برجسته‌تر – در حال تکامل باشد. آنها در این زمینه کار می‌کنند، اما مطمئناً نه به اندازه – هنوز به طور کامل محقق نشده است. شاید قابلیت همکاری عملیاتی و تولید مشترک فناوری بیشتر شود، و شاید چینی‌ها نقش هماهنگی بیشتری را بر عهده بگیرند.

دکتر لین: بسیار خوب. سعی می‌کنم سه نکته اصلی را مطرح کنم. فکر می‌کنم نکته اول این است که در پاسخ به این سوال که اگر گروه CRINK گسترش یابد، چه کسانی می‌توانند در آن باشند، من با تمام نام‌هایی که آورده‌ام ذکر کرد، کاملاً موافقم. فقط یک کشور دیگر را به آن لیست اضافه می‌کنم، شاید پاکستان. و می‌گویم وقتی به بازیگران نگاه می‌کنیم، فکر نمی‌کنم هیچ کدام از ما بگوییم که همه بازیگران یکسان هستند و نفوذ یکسانی دارند. حداقل از دیدگاه تیم من، ما واقعاً چین و روسیه را در هسته و سپس کره شمالی را می‌بینیم. بنابراین، این سه کشور بسیار به هم نزدیک‌تر هستند. و سپس ایران را به عنوان یک عامل فرعی‌تر نسبت به این سه کشور می‌بینیم.

و اگر این بازیگران دیگر را داشته باشید، به نظر می‌رسد بیشتر با چین یا با روسیه روابط نزدیک‌تری خواهند داشت. بنابراین، با گسترش گروه‌های CRINK، روابط بسیار متفاوتی وجود خواهد داشت. بنابراین فکر نمی‌کنم فکر کردن به آن فقط از این نظر که مثلاً اگر گسترش یابد، مثلاً اگر پنج یا شش بازیگر دقیقاً همین کار را هم‌زمان انجام دهند، مفید باشد، بلکه درک این موضوع که کشورهای اصلی که این را هدایت می‌کنند کدامند و کدام کشورهای دیگر نقش‌های حمایتی‌تری ایفا می‌کنند، مفید باشد.

سوال دیگری که به آن می‌پردازم این است که آیا این همکاری استراتژیک است و چقدر می‌تواند تغییر ایجاد کند؟ فکر می‌کنم روشی که من به این موضوع نگاه می‌کنم این است که اگر به سال ۲۰۲۰ یا ۲۰۲۱ برگردیم، آیا هیچ یک از ما می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم که حمله روسیه به اوکراین چقدر کل این رابطه را تغییر می‌دهد؟ فکر نمی‌کنم هیچ متفکر برجسته چینی این را پیش‌بینی کرده باشد. و فکر می‌کنم احتمالاً هیچ متفکر روسی وجود نداشت که این را پیش‌بینی کرده بود. بنابراین، من فکر می‌کنم بررسی شاخص‌ها در زمان صلح جالب است، اما باید بدانیم که جنگ اساساً فرصت‌ها و خطرات موجود را تغییر می‌دهد و می‌تواند روابط را به شیوه‌ای متفاوت متحول کند.

بنابراین، به عنوان مثال، من بیشتر نگران درگیری احتمالی ایالات متحده و چین بر سر تایوان هستم. فکر می‌کنم در آن شرایط، از دیدگاه چین، مسائل بسیار زیادی در معرض خطر است، صرف نظر از وضع موجود قبلی، چین مایل خواهد بود به روسیه، کره شمالی، ایران یا سایر بازیگران، به روشی که شاهد آن بوده‌ایم، به طور قابل توجهی بیشتر کمک کند. بنابراین، من فکر می‌کنم وقتی به شاخص‌ها و هشدارها نگاه می‌کنیم، مهم است که به آنچه اکنون اتفاق می‌افتد نگاه کنیم، اما همچنین درک کنیم که جنگ فوق‌العاده مخرب است. فوق‌العاده دگرگون‌کننده است. ممکن است چیزهایی وجود داشته باشد که اکنون نمی‌توانیم تصور کنیم، اما پیدا شده‌اند – نشانه‌هایی از روابط رو به رشد وجود دارد که چین واقعاً می‌تواند در صورت جنگ از آنها استفاده کند.

آخرین نکته‌ای که به آن اشاره می‌کنم این است که ما امسال در مورد رژه سوم سپتامبر که حدس می‌زنم هشتادمین سالگرد پیروزی بر جنگ جهانی دوم بود، زیاد صحبت کردیم. و فکر می‌کنم نگاه کردن به اتفاقات ده سال پیش در هفتادمین سالگرد بسیار آموزنده است. در آن سالگرد، کیم جونگ اون در کنار شی جین پینگ نبود. بلکه رئیس جمهور پارک از کره جنوبی بود. ایالات متحده آنجا بود و بسیاری از کشورهای اروپایی آنجا بودند. بنابراین، ما بازیگران کاملاً متفاوتی در خط مقدم داشتیم که چین از آنها حمایت می‌کند. ما فقط با نگاه به بازیگران آنجا، این تفاوت در صف‌بندی را تنها در ده سال می‌بینیم.

منبع: مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) / ترجمه: سید علی موسوی خلخالی